


The Research on the Criteria of Weakness of Religion based on the Analysis of Documented *Fatwās* on Weakness ¹

Hasan Hoseyniyar

Ph.D student of Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University

Mohammad-Taḡi Fakhlaei

Professor of Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; (Corresponding Author) Mashhad-Iran.

 <https://orcid.org/0000-0001-7998-8194>

Alireza Abedi sarasiya

Assistant Professor, Department of Education, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad; Mashhad-Iran.

**Justārḡhā-ye
Fiḡhī va Uṣūlī**


Vol.9, No.32
Fall 2023

159

Receiving Date:2022-11-23 ; Approval Date: 2023-03-26

Abstract

The weakening (*wahn*) of religion is one of the topics that are found in many basic issues and evidence of contemporary *fatwās* so the prohibition of weakening (*wahn*) the religion can be mentioned as a principle of jurisprudence. However due to the lack of theoretical

1 . Fakhlaei . M.T; (2023); “ The Research on the Criteria of Weakness of Religion based on the Analysis of Documented *Fatwās* on Weakness “; *Jostar_ Hay Fiḡhi va Usuli*; Vol: 9; No: 32; Page: 159-180;  10.22034/jrj.2023.65281.2571

© 2023, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

discussions, the dimensions of this principle have not been properly explained, the criteria of weakening have not been determined, and there are ambiguities in this principle. This has caused the necessary conditions for the disciplined use of weakening the religion not to be provided in the process of jurisprudential inference, or the anxiety and worry to appear in the text of some fatwās. The lack of a detailed explanation of the meaning of weakness, the lack of explanation of the difference between this term and similar terms, and the lack of the typology of weakness in the religious decree (*ḥukm al-sharʿī*) has caused the reference to weakness in most fatwās to be limited to mourning rituals. This study aims to provide clear ideas in the field of regulation of weakness, the effect of weakness as primary and secondary, the reference for diagnosing weakness, and others, in order to make the path of reference to weakness a little smoother and reduce the concerns caused by the unregulated use of weakness.

Keywords: Weakness of Religion, Weakness School of Thought, Primary Ruling, Secondary Ruling, Criteria of Weakness.

جستاری در باب ضوابط وهن دین بر اساس تحلیل فتاوی مستند به وهن^۱

حسن حسینی یار

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه مشهد و مدرس دانشگاه امام رضا علیه السلام

محمدتقی فخلعی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد-ایران؛ (نویسنده مسئول).

رایانامه: fakhlaei@ferdowsi.um.ac.ir

علیرضا عابدی سر آسیا

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد-ایران.


جستاری در باب
ضوابط وهن دین بر
اساس تحلیل فتاوی
مستند به وهن
۱۶۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۶

چکیده

وهن دین از جمله عناوینی است که در بسیاری از مسائل مبنا و مدرک فتاوی معاصر واقع شده است؛ به گونه‌ای که می‌توان از حرمت وهن به عنوان یک قاعده فقهی نام برد؛ لیکن به دلیل فقر بحث‌های نظری، ابعاد این قاعده به درستی تبیین و ضوابط آن تعیین نشده است و ابهاماتی در این رابطه وجود دارد. این امر سبب شده است شرایط لازم برای استفاده ضابطه‌مند از وهن دین در فرآیند استنباط فقهی فراهم نشود یا در متن برخی فتاوا اضطراب و تشویش پدید آید. عدم توضیح دقیق معنای وهن دین، عدم تبیین تفاوت این اصطلاح با

۱. فخلعی، محمدتقی. (۱۴۰۲). جستاری در باب ضوابط وهن دین بر اساس تحلیل فتاوی مستند به وهن. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. (۹). ۳: ۳۲. صص: ۱۵۹-۱۸۲.

 <https://orcid.org/0000-0001-7998-8194>

اصطلاحات مشابه و نیز عدم گونه‌شناسی وهن دین از جهت حکم شرعی، موجب شده است که استناد به وهن دین در بیشتر فتاوا به مناسک عزاداری محدود شود. نوشتار حاضر بر آن است که از رهگذر توصیف، نقد و تحلیل تعدادی از فتاوی مستند به وهن، ایده‌های روشنی در زمینه ضابطه‌مند سازی وهن، تأثیر وهن به‌عنوان اولی و ثانوی، مرجع تشخیص وهن و غیره ارائه کند تا بتواند مسیر استناد به وهن را کمی هموار کند و نگرانی‌های ناشی از به‌کارگیری غیر ضابطه‌مند وهن را فرو کاهد.

کلیدواژه‌ها: وهن دین، وهن مذهب، حکم اولی، حکم ثانوی، معیار وهن.

مقدمه

وهن دین به معنای سست و سبک شدن و به تعبیر دیگر ضعیف‌نمایی دین است. وهن در لغت‌نامه به معنای ضعف و سستی در کاری یا چیزی دانسته شده است (فراهیدی، بی‌تا، ۹۲/۴).^۱

واژه وهن در استعمالات قرآنی (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۸۸۷) و روایی (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۴۸۱/۲) در معنای متفاوتی به کار رفته است. وهن دین در فتاوی معاصر حضور چشمگیر و پررنگی یافته تا جایی که باعث شده است ایده اصطیاد قاعده‌ای فقهی از سوی برخی دنبال شود؛ قاعده‌ای که از آن می‌توان تحت عنوان «حرمت وهن دین» یاد کرد. با این وجود ابعاد این قاعده به‌خوبی واکاوی نشده است؛ از جمله ساحت‌ها حضور وهن تبیین نشده و ضوابط به‌کارگیری آن نیز تعیین نشده است. همه آنچه از تأثیر وهن در متون و فتاوی فقهی می‌توان سراغ گرفت تصویری از مجموعه‌ای فتاواست که درنگ در آن‌ها پرده از ابهامات و کاستی‌های متعدد برمی‌دارد. همین امر موجب شده شرایط لازم برای تمسک ضابطه‌مند به وهن دین در فرآیند استنباط فقهی و به‌منظور حل مسائل مستحدثه فراهم نشود. این جستار فرصتی فراهم آمده تا با تحلیل فتاوی مستند به وهن پرده از ابهامات بردارد و گامی در راستای

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۶۲

۱. و نیز ر.ک به: ازهری، بی‌تا، ۲۳۴/۶؛ صاحب بن عباد، بی‌تا، ۷۱/۴؛ جوهری، بی‌تا، ۲۲۱۵/۶؛ ابن فارس، بی‌تا، ۱۴۹/۶-۱۵۰؛ ابن سیده، بی‌تا، ۴۲۹/۴، زمخشری، ۱۳۸۶ ش، ۱۱۰؛ حمیری، بی‌تا، ۷۳۱۰/۱۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ۲۳۴/۵؛ ابن منظور، بی‌تا، ۴۵۳/۱۳؛ فیومی، بی‌تا، ۶۷۴/۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ۳۲۷/۶؛ زبیدی، بی‌تا، ۵۷۹/۱۸، موسوی قزوینی، ۱۲۱/۱؛ بستانی، ۱۳۷۵، ۹۹۸؛ مهنا، بی‌تا، ۷۶۵-۷۶۶؛ موسی، بی‌تا، ۱۲۱/۱.

ضابطه‌مندسازی به کارگیری وهن به پیش نهد.

اگرچه استناد به وهن دین در فتاوی معاصر نمود قابل توجهی یافته؛ اما در منابع فقهی ماهیت، حدود و ثغور، مبانی و معیار تشخیص و تعیین آن به ندرت مجال طرح یافته است. آنچه مطرح شده نیز در بیشتر موارد خالی از اجمال و ابهام نیست که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

در کتاب «بررسی موانع و نهادهای جانشین اقامه حدود در عصر غیبت» نوشته «سید باقر محمدی» در صفحه ۱۱۳-۱۱۷ به حرمت وهن دین به عنوان یکی از موانع اجرای حدود در عصر غیبت در مواردی که اجرای حدی موجب وهن دین شود، اشاره شده است. در آن نوشتار نویسنده اصل حرمت وهن دین را به جهت تصریح در فتاوا، امری روشن دانسته و در ادامه به برخی روایات مورد استناد یا قابل استناد برای حرمت وهن دین اشاره کرده است. در آن اثر اولاً به تمایز وهن دین در عنوان اولی و ثانوی، اشاره نشده است؛ ثانیاً مستندات و مبانی وهن دین به طور مفصل و مبسوط مجال طرح و نقد نیافته است؛ ثالثاً اشاره‌ای به معیار وهن بودن و مرجع تشخیص آن هم نشده است.

در کتاب «قمه‌زنی زخمی بر چهره تشیع» نوشته «محمدعلی افضلی» در صفحه ۵۸ از جمله ادله عدم جواز قمه‌زنی در عصر حاضر را موجب وهن و بدنام شدن مذهب، دانسته است و برای اثبات این مدعا به برخی از فتاوی فقهای معاصر در باب حرمت قمه‌زنی به جهت حرمت وهن دین، استناد شده است. همچنین نویسنده در صفحه ۱۲۲ از این کتاب، وهن و در معرض تهمت قرار دادن تشیع را از جمله آسیب‌های عقیدتی و مذهبی قمه‌زنی بر تشیع می‌داند. در آن اثر اولاً تمایز دو وجه وهن دین از نظر حکم اولی و ثانوی بررسی نشده است؛ ثانیاً در مورد فتاوا هم تنها به فتاوی که ناظر به حرمت قمه‌زنی است اشاره شده است و از نسبت آن با سایر مواردی که وهن دین مستند و متکای فتوا قرار گرفته، نشانی نیست؛ ثالثاً نویسنده تنها به یک روایت به عنوان مستند وهن دین، اکتفا کرده است. از این رو، حتی مستندات روایی حرمت وهن دین هم در این اثر مجال طرح مبسوط و مستوفی نیافته است.

در مقاله «نگاهی دیگر به وهن دین و مذهب» به قلم «بلال شاکری»، نویسنده

به معنای وهن دین و تمایز آن با برخی واژه‌های مشابه تذکر داده و نسبت به خلط میان وهن دین و وهن در دین هم هشدار داده است. همچنین نگارنده این نوشتار، به‌طور بسیار مختصر به ضابطه و دامنه وهن دین پرداخته و در ادامه به طرح و نقد ادله حرمت وهن دین اشاره کرده است و از میان ادله موجود یا محتمل، دلالت برخی از آیات و روایات و عقل و ارتکاز متشرعه را بر حرمت وهن دین، قابل قبول دانسته و یافته است. در این اثر نویسنده به امکان استفاده یا استناد به مواردی همچون «حرمت اهانت به محترمان» و «حرمت هتک محترمان» و «وجوب تعظیم شعائر الهی» و «حرمت استخفاف به دین و رسل و امامان علیهم‌السلام» اشاره کرده است؛ اما لازم به ذکر است در این اثر نیز تمایز وهن دین در معنای اولی و ثانوی بیان نشده است. همچنین دلایل موافقان و مخالفان استناد به وهن دین در مقام افتا و ایراد نظریه فقهی، مجال طرح و نقد مبسوط نیافته است و مصادیق موجود وهن دین و قضاوت در باب روایی و ناروایی استناد به وهن دین در مورد آن‌ها و نیز مصادیق محتمل حرمت وهن دین، فرصتی برای طرح نیافته‌اند. آیات و روایاتی که ظرفیت مستند واقع شدن برای نظریه حرمت وهن دین را دارند نیز به‌طور کامل، بررسی نشده‌اند و نسبت به شمار قابل توجهی از آیات و روایاتی که له و علیه حرمت وهن دین قابل طرح و نقد هستند، غفلت شده است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲
۱۶۴

ازجمله آثار دیگری که به بحث حرمت وهن دین پرداخته، مقاله‌ای با عنوان «واکاوی ادله عقلی و نقلی وهن دین» است که «علی اصغر هنرمند» آن را به رشته تحریر درآورده است. نگارنده این تحقیق به‌طور نسبتاً گسترده به طرح و نقد دلایل قرآنی، روایی و عقلی حرمت وهن دین و دلایل عدم حرمت وهن پرداخته است. درنهایت، دلالت آیات، روایات و دلایل عقلی را بر حرمت وهن دین ناکافی و مردود دانسته و تنها دلالت ارتکاز متشرعه بر حرمت وهن دین را پذیرفتنی و قابل قبول می‌داند. این نوشته حرمت وهن دین را به لحاظ دامنه و مصادیق تنها شامل تحریم مباح و تشدید حرمت حرام، دانسته است. البته در این نوشتار به تمایز وهن دین به‌عنوان اولی و ثانوی و تأثیر این تمایز بر طرح و نقد مستندات حرمت وهن دین و دامنه آن، اشاره‌ای نشده است. دلایل نویسنده در باب قصور ادله قرآنی و روایی

حرمت و هن دین نیز به دلیل عدم تمایز و هن دین به عنوان اولی و ثانوی، از دقت کافی برخوردار نیست. همچنین در باب روایی و ناروایی استناد به و هن دین در مقام پاسخ به برخی از استفتائات و نیز در باب مصادیق محتمل و هن دین، قضاوتی صورت نگرفته است.

۱. مهم‌ترین پرسش‌های مرتبط به و هن

چنانچه در مقدمه اشاره شد جنبه‌های متعددی از و هن به درستی روشن نشده و ابهاماتی چند سبب آفرینش پرسش‌هایی شده است؛ از جمله:

(۱) آیا و هن صرفاً از باب عنوان ثانوی موجب حکم ثانوی است یا به عنوان اولی نیز واجد حکم است؟ با توجه به تعریف حکم اولی و ثانوی، این فرضیه مطرح است که حرمت و هن دین در هر دو ساحت حکم اولی و ثانوی مجال ظهور دارد؛ چرا که برخی امور به عنوان اولی موجب و هن دین هستند؛ مانند فرار از جبهه و میدان جنگ مقابل کفار و مشرکان ولی برخی امور به عنوان اولی لزوماً موجب و هن دین نیستند؛ اما به عنوان ثانوی در شرایط خاص سبب و هن دین می‌شوند، بدین صورت که حکمی در طبیعت اولی خود واجب یا حرام یا مباح فرض شده است؛ اما با عروض عنوان ثانوی و هن، دچار تغییر و دگرگونی می‌شود یا در مقام اجرا متوقف می‌شود. به طور مثال در همه مستندات روایی مذکور در مقدمه این جستار، عنوان و هن دین موضوع حکمی اولی بود (اموری که به خودی خود مبعوض شارع و مشمول حکم تحریمی است). در هر صورت مقاله پیش رو در صدد تصدیق فرضیه‌ای است که حضور و هن را در دو ساحت حکم اولی و ثانوی به رسمیت می‌شناسد.

(۲) ملاک تحقق و هن چیست؟ آیا و هن واقعیتهای خارجی است یا تصویری ذهنی و در منظر ناظر بیرونی است؟ چنانچه دومی مدنظر باشد حکایت از این امر می‌کند که شارع اسلام نسبت به واکنش‌های اجتماعی و بیرونی در برابر احکام خود بی تفاوت نیست و گویی متناسب با نوع و سطح این واکنش‌ها انعطاف‌پذیری به خرج داده است. گرچه این خود باعث آفرینش ابهامات و پرسش‌های دیگری است.

(۳) اگر ملاک و هن، تصویری ذهنی در منظر ناظر بیرونی باشد، ملاک ناظر

بیرونی چیست؟ کدام ناظر و در چه سطحی از نظارت؟ آیا مراد هم کیشان هستند یا غیر هم کیشان؟ آیا حیثیت وابستگی آیینی آنان مطرح است یا حیثیت عرفی یا عقلایی آنان؟ اینکه چه طریقی برای احراز وهن در نگاه این ناظر وجود دارد؟

۴) در صورت انعطاف‌پذیری احکام شریعت در شرایط وهن و در برابر دیدگان ناظران، این امر چگونه باید با اصول شناخته‌شده و لزوم ثبات قدم و استقامت ورزی در امر دین جمع گردد؟ آیا دین عرصه بازیگری خلق واقع نمی‌شود؟ مرز دو پدیده پایداری و انعطاف کجا و چگونه باید شناسایی شود؟

نگارندگان این پژوهش، به سبب فقر دستاوردهای نظری، تلاش کردند که پاسخ این پرسش‌ها را از خلال بررسی و تحلیل شماری از فتاوی مستند به وهن بیابند.

۲. تحلیل فتاوی مستند به وهن

در این قسمت جهت استنباط دقیق ضوابط وهن دین به فتاوا و نظریات فقهی که مستند به وهن دین است اشاره می‌شود و این فتاوا و نظریات مورد تجزیه و تحلیل و نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۲/۱. اجرای حدود

یکی از فقهای معاصر در پاسخ به سؤال اجرای حدودی که باعث وهن دین می‌شوند، می‌نویسد:

«مرحوم فاضل مقداد در کنز العرفان، ذیل آیه شریفه: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور/۲)، چنین می‌فرماید: «علت این که در این آیه، طایفه مقید به مؤمنین شده این است که اگر کفار شاهد اجرای حدّ فوق باشند، چه بسا مانع گرویدن آنان به اسلام شود... اگر اقامه برخی حدود با کیفیت ویژه آن، در منطقه‌ای خاص یا در همه مناطق و یا در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد، حاکم مسلمین یا متولی حوزه قضا می‌تواند - بلکه موظف است - اقامه آن حدّ را تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و علت وضع آن‌ها تعطیل نماید...» (منتظری، بی تا، ۵۰۹/۲-۵۱۰).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۶۶

اول: در تراحم میان مصلحت اجرای حدی از حدود الهی با مفسده تضعیف اصل دین، حفظ اصل دین مصلحت اقوا است و این مصلحت باید رعایت شود. در اینجا واقعیتی از پس پرده نمایان می شود و آن اینکه به طور طبیعی دین در سایه اجرای احکام شرع حفظ و صیانت می شود؛ اما امکان دارد که گاهی اجرای احکام نتیجه معکوس داشته باشد و به تضعیف دین بینجامد، بلکه حفظ اصل دین درگروی توقف برخی از احکام است.

دوم: استشهد این فقیه، به نظر نویسنده کنز العرفان^۱ با توجه به این که عدم اقامه حدّ در سرزمین دشمن و نیز شهود حدّ توسط طایفه‌ای از مؤمنین مقتضای نص است، رویکرد جدیدی به مقوله وهن است؛ چراکه ایشان وهن را به عنوان حکمت حکم اولی مورد توجه قرار داده و این کارکرد دیگری به غیر از وهن با عنوان ثانوی است در حالی که موضوع فتوا تعطیلی و توقف اجرای حدود است و این تعطیلی با استناد به عنوان وهن، به مثابه حکم ثانوی مطرح است. حاصل سخن این که مقایسه دو مقوله توقف اجرای حدود در زمان حاضر با توقف اجرای آن در ارض عدو در ادبیات پیشین فقهی، با توجه به طبیعت متفاوت دو حکم، خالی از اضطراب و تشویش نیست.

سوم: شریعت اسلام به واکنش اجتماع نسبت به احکام و مقررات، توجه نشان داده است؛ روایاتی نظیر «(لَا أُقِيمُ عَلَى رَجُلٍ حَدًّا بِأَرْضِ الْعَدُوِّ حَتَّى يَخْرُجَ مِنْهَا مَخَافَةً أَنْ تَحْمِلَهُ الْحَمِيَّةُ فَيَلْحَقَ بِالْعَدُوِّ)» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ۱/۱۱۲) نیز شاهدهی بر این مدعاست. بنا بر اینکه خوف لحوق به دشمن، علت عدم اجرای حکم در سرزمین دشمن محسوب شود و نظر فاضل مقداد نیز در خصوص عدم اجرای حدود در برابر دیدگان جماعت کفار، حاکی از توجه و حساسیت اسلام نسبت به افکار عمومی و واکنش‌های اجتماعی نسبت به اجرای احکام اسلامی است.

چهارم: فارغ از میزان دلالت آیات و روایات مورد استناد در فتوای فوق مبنی بر

۱. «(وَلْيُشْهَدْ غَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ)» أي ليحضر لأجل التشهير ليرتدع الناس عن مثل فعلهما، و قيد الطائفة بالمؤمنين لئلا يكون إقامة الحد مانعة للكفار عن الإسلام، و لذلك كره إقامة في أرض العدو. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ۳۴۲/۲)

حرمت وهن دین، نقص عمده استدلال، تقلیل و فرو کاستن وهن و تضعیف دین و مذهب به عواملی است که دین را در منظر عرف، امری سست و سبک جلوه می‌دهد و چنانچه مشاهده می‌شود مستدل، آیات و روایات مورد استناد را هم به این سو سوق داده است. در حالی که آنچه موجب وهن و تضعیف دین شود حرام است؛ خواه این وهن و تضعیف از طریق سست و سبک جلوه دادن دین و مذهب در منظر ناظران عرفی و غیره باشد و خواه این سست و سبک شدن دین و مذهب از طریق افراط در جلب نظر دیگران باشد. به عبارت دیگر افراط در تعطیل و تغییر احکام به استناد وهن نیز خود موجب و باعث وهن دین است. این که قرآن در موارد متعدد، نسبت به نرمش در مقابل کفار و مشرکان هشدار داده، در همین راستا قابل توجیه است؛ چرا که نرمش بی جا در برابر کفار و مشرکان هم سرانجام به وهن و تضعیف دین می‌انجامد.

۲/۲. ابزار و شیوه‌های اجرای حدود

در برخی فتاوا ضمن قبول موضوعیت داشتن ابزارها و شیوه‌های اجرای حدود؛ از قبیل سنگسار و کشتن با شمشیر که مستند به ظاهر ادله هستند، اذعان شده که تغییر آن‌ها با عنوان ثانویه امکان‌پذیر است (مکارم، استفتائات جدید، ۳/۳۶۲). این گروه جایی دیگر در عین قبول لزوم اجرای احکام اسلامی به شیوه‌ای که موجب وهن دین نباشد، در ذیل فتوای خود به این موضوع نیز توجه داشته‌اند که صرف مخالفت بیگانگان و غیرمسلمانان با احکام اسلامی نباید موجب تسلیم مسلمانان و تعطیلی اقامه حدود شود (مکارم، ۱۴۲۷، الفتاوی الجدیده، ۳/۳۲۳).

نکته حائز اهمیت در ذیل فتوای اخیر، ابراز نگرانی از دستاویز واقع شدن وهن برای توقف حدود و احکام شرعی و اتخاذ رویکرد منفعلانه در برابر دشمنان اسلام است. در این نگاه، صرف مخالفت غیرمسلمانان نباید تزلزلی در اجرای احکام پدید آورد و به تغییر یا تعطیلی آن انجامد. با وجود اینکه این نگرانی قابل درک است و لکن خود می‌تواند سبب بروز چالشی در به کارگیری وهن به عنوان ثانوی باشد؛ چرا که از سویی گفته می‌شود وهن عنوانی ثانوی است و موجب تعطیلی حکم اولی است و از

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۶۸

سوی دیگر گفته می‌شود مخالفت‌های بیگانگان نباید موجب تعطیلی احکام شود. این درحالی است که ضابطه روشنی برای تمیز میان این دو مقوله ارائه نشده است؛ لذا دیگر معلوم نیست کجا باید بر فروع ایستادگی کرد و کجا تحت تأثیر وهن در پی تغییر یا توقف بود؟ از این رو ضرورت رسیدن به ضابطه و معیار مشخص در تشخیص صغرای وهن تأثیرگذار جلوه‌گری می‌کند.

۲/۳. تقیه

یکی از دانشوران فقه بعد از نقل روایتی از امام رضا علیه السلام در باب لزوم توجه به جایگاه تقیه، یادآور شده است که عدم رعایت این جایگاه موجب وهن و تضعیف دین می‌شود. این فقیه در توضیح فرمایش امام هشتم علیه السلام به این نکته مهم اشاره می‌کند که چه‌بسا فردی تقیه را به انگیزه‌های دنیوی و جلب مطامع و منافی غیر از حفظ جان، حفظ دین و تقویت شریعت، رعایت کند یا جایی تقیه کند که موجب زیان به شریعت و وهن دین شود و درعین حال حفظ جانی هم بر آن مترتب نشود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ ق، ۸۱/۲).

اول: از فرمایش امام رضا علیه السلام و استفاده‌ای فقهی از آن، به روشنی فهمیده می‌شود که تقیه کردن درجایی که حفظ دین و جان محترمی با بیان حقایق به خطر نمی‌افتد یا در حالتی که حفظ جان محترمی منوط به رعایت تقیه نیست، موجب زیان به اصل شریعت و وهن دین می‌شود و در چنین مواردی رعایت تقیه جایگاهی ندارد و نباید تقیه کرد. البته این عالم در این قضیه تصویری از وهن ارائه نکرده و به‌درستی توضیح نداده‌اند که چگونه تقیه در غیر موضع خود ارائه‌کننده چهره موهن از دین یا مذهب است؟

دوم: در تحلیل این فتوا باید گفت: به کارگیری تقیه در غیر موضع خود بنا بر دلایلی محکوم به حرمت است. می‌توان حدس زد مهم‌ترین دلیل آن این است که با منتفی شدن عنوان ثانوی تقیه، امور بر طبیعت اولی و مشمول حکم اولی خود هستند و در این وضعیت پناه بردن به تقیه به تغییر حکم الهی منجر می‌شود، درعین حال عروض وهن نیز حکمت مضاعفی در این حکم حریمی است.

جستاری در باب
ضوابط وهن دین بر
اساس تحلیل فتاوی
مستند به وهن
۱۶۹

۴/۲. امر به معروف و نهی از منکر

از جمله موارد دیگری که موافقان تمسک به وهن دین از آن یاد کرده‌اند، عدم جواز امر به معروف یا نهی از منکر در مورد خاصی است که نزد غیر آمر و ناهی موجب وهن شریعت باشد (خمینی، بی تا، ۱/۴۶۷).

در متن این فتوا سعی شده است که ملاک وهن «در منظر دیگری» معرفی شود؛ اما لفظ «غیر» دلالت کافی ندارد؛ آیا مراد امر شونده و نهی شونده است یا ناظر ثالث؟ در صورت اول، مسئله به این صورت قابل درک است که موهون بودن عمل آمر و ناهی در تلقی طرف مقابل، عملاً تأثیرگذاری را نشانه رفته و امر و نهی را بی اثر کرده است. در هر صورت دلالت متن خالی از اجمال نیست و مراد ماتن هم به درستی معلوم نیست. شارح این متن در توجیه این فتوا بیان می‌کند: آن فعل و رفتاری که موجب وهن شریعت باشد خود از انکر منکرات و اعظم محرّمات محسوب می‌شود و در مقام ذکر نمونه می‌گوید: آنجا که فردی رهبر یا مرجع تقلید را به طور علنی و در منظر عمومی و در برابر دیدگان مقلدان مورد نهی قرار دهد، رفتار موهنی از وی سرزده است. در ادامه برای این حکم، استثنایی را ذکر کرده و آن موردی است که رهبر یا مرجع تقلید مرتکب فعلی شود که آن فعل در هیچ حالتی مورد رضایت و موافقت شارع مقدس نیست یا مرتکب فعلی شود که در بردارنده وهن شریعت باشد که در این صورت، نهی علنی و عمومی وی ایرادی ندارد. سپس در کلام ایشان آمده است که در این موارد قطع افراد عادی معتبر نیست بلکه قطع کسانی ملاک است که نسبت به موضوع نهی، احاطه و علم کافی داشته باشند همچون علما و رجال سیاسی (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸ ق، ۱۱۵).

چند پیام روشن از متن فوق قابل برداشت است:

اول: در مورد صدر این گفتار می‌توان گفت: عتاب علنی به رهبران دینی و سیاسی مسلمین در پوشش امر به معروف و نهی از منکر به خودی خود از جهات عدیده عمل زشتی است که از جمله آن به جهت وهن آور بودن است یا اینکه این عتاب به خودی خود محذوری ندارد بلکه آنگاه که با انگیزه خیر انجام شود مصداق امر به معروف و نهی از منکری است که از اهم فرایض است، مگر اینکه با عنوان

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۷۰

ثانوی موهن بودن دچار محذور شود و روا نباشد. در صورت اول تأثیر وهن در حد حکمت حکم اولی است و در صورت دوم عنوان ثانوی است که عمل مباحی را به ناروا تبدیل می‌کند.

دوم: بنا بر تأثیر وهن به عنوان ثانوی می‌توان این گونه استنتاج کرد که عنوان ثانوی وهن همواره مبیح محذورات نیست، بلکه گاهی عمل مباحی را حرام می‌کند؛ بنابراین برای تأثیر عامل وهن در تغییر احکام، گونه‌های متفاوتی را می‌توان سراغ گرفت.

سوم: چنانچه رهبر و مرجع تقلید مرتکب فعلی شوند که مصداق وهن شریعت است یا از اموری است که مورد اهتمام شارع مقدس است و وی به هیچ وجه راضی به ارتکاب آن‌ها نیست، نهی علنی و عمومی ایشان مصداق وهن شریعت نیست و چنین نهی جایز و بلکه واجب است. به عبارت دیگر در امور مهمه هیچ ترخیصی داده نشده است و هیچ چیز، وهن یا غیر وهن مانع از خطاب و عتاب رهبران دین نیست؛ وجه آن‌هم این است که آسیبی که از فعل آنان به دین می‌رسد به مراتب بیش از آسیبی است که از نهی آنان متوجه دین می‌شود.

جستاری در باب
ضوابط وهن دین بر
اساس تحلیل فتاوی
مستند به وهن

۱۷۱

۲/۵. آداب دادرسی

از جمله مواردی که در آیین دادرسی اسلام ضروری شمرده شده لزوم تساوی در تمام حرکات و سکنات قاضی در صورتی است که یکی از طرفین دعوا مسلمان نباشند. در این بین برخی معتقد شده‌اند این حکمی است که دلیلی برای آن وجود ندارد؛ ولی اگر عدم تساوی در حرکات و سکنات موجب وهن اسلام و یا مورد تهمت قرار گرفتن اسلام شود واجب است از تفاوت پرهیز شود و در واقع در چنین صورتی است که تفاوت در حرکات و سکنات حرمت می‌یابد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۳، ۱۲/۲).

فارغ از مناقشاتی که این فتوا در باب عدم لزوم تساوی حرکات و سکنات در امر قضاوت بیان کرده است و این که رعایت عدالت در قضا و دادرسی از مصادیق عدلی است که هیچ استثنائی ندارد، بازهم بر فرض قبول عدم لزوم تساوی حرکات و

سکنت میان مسلمان و غیرمسلمان در باب فتوای فوق، ملاحظاتی قابل طرح است: اول: برخی امور مباح از جمله تفاوت نهادن در حرکات و سکنت در مقام قضاوت، زمانی که یکی از طرفین دعوا مسلمان نباشد در صورت کسب عنوان وهن دین، حرمت می‌یابد.

دوم: در این فتوا هم به وهن دین در ساحت عنوان ثانوی و نیز به واکنش اجتماعی یک رفتار توجه شده است. در واقع وهن در مقام حکم ثانوی و از منظر زشت‌نمایی بیرونی دین یا مذهب، مورد توجه قرار گرفته است.

۲/۶. آداب و سنن عزاداری

استناد به وهن دین در پاسخ به مسائل مستحدثه مرتبط به آداب عزاداری جلوه قابل توجهی یافته است از جمله فتوای ذیل:

«آیا تمثیل و شبیه‌خوانی در مراسم عزاداری جایز است؟ پاسخ: چنانچه این امور مشتمل بر کار حرامی نباشد و نیز موجب وهن مذهب نباشند، ممنوعیتی ندارند. هر چند بهتر است به جای این امور مجالس عزای سیدالشهدا علیه السلام برپا شود که از برترین اعمالی است که موجب قرب به خداوند متعال است.» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۵۷۸).

جستارهای
فقهی و اصولی
سال نهم، شماره پیاپی ۳۲
پاییز ۱۴۰۲
۱۷۲

اول: نه در این فتوای و نه در هیچ کدام از اظهارنظرهایی که در آن‌ها سخن از وهن به میان آمده است، قید «از چه حیث» یا «از منظر چه گروهی» نیامده است؛ پس این اظهارنظرها از این لحاظ ناقص و مجمل است.

دوم: در فتوای فوق وهن دین به عنوان ثانوی مطرح شده، از آن جهت که در عبارت آمده است: «چنانچه این امور ... موجب وهن مذهب نباشد»؛ یعنی چنان نیست که تمثیل و تشبیه همیشه موجب وهن مذهب باشد، در غیر این صورت این قید بی‌معنا و لغو خواهد بود.

سوم: در این فتوا، وهن دین در کنار عمل حرام آمده است به این صورت که «اگر شبیه‌خوانی و تمثیل مشتمل بر کار حرامی نباشد و موجب وهن مذهب نباشد»، آشکارا معلوم است خود وهن مذهب مصداق عمل حرام است؛ اما سؤال این است

چرا فقیه مذکور آن را به عنوان بدیل و در عرض کار حرام مطرح کرده است؟ شاید پاسخ این باشد که ذکر مستقل عنوان وهن در کنار حرمت از باب تأکید و توجه دادن مخاطب به تأثیر این عنوان باشد و نیز می‌تواند به خاطر این باشد که منظور از حرام اموری است که به عنوان اولی حرامند و چون در ظرف عزاداری داخل شوند این سنت مباح، بلکه شدیداً مطلوب را هم متأثر از خود می‌کنند و منظور از وهن دین این است که عزاداری به عنوان ثانوی مستلزم وهن دین باشد و با این عنوان حرام خواهد بود. به عبارت دیگر آنچه از عبارت این فقیه فهمیده می‌شود این است که شبیه‌خوانی و تمثیل به خودی خود عنوان حرامی نیست و فقط در صورتی که ظرف اعمال حرام واقع شود یا عنوان وهن کسب کند، حرمت می‌یابد و این همان توسل به وهن برای اثبات حرمت به عنوان ثانوی است.

فقیه دیگری در پاسخ به سؤالی در مورد حکم استعمال برخی آلات موسیقی و زنجیرزنی با زنجیرهای خاص که موجب جراحت بدن می‌شود و بر پایی موکب‌های عزاداری، این گونه پاسخ می‌دهد: «چنانچه استفاده از آن زنجیرها موجب وهن مذهب در منظر مردم شود یا موجب صدمه و زیان به بدن باشد، جایز نیست؛ اما استفاده از بوق و طبل و سنج به شکل متعارف، اشکالی ندارد.» (خامنه‌ای، ۱۴۲۰ ق، ۵۸/۲).

اول: از این عبارت استفاده می‌شود که گویا این فقیه معتقد است به کارگیری ابزارهایی مثل بوق و طبل و سنج، امری متعارف است؛ یعنی رفتار عرفی پسندیده است؛ ولی زنجیر و مانند آن از جمله مواردی است که می‌تواند وهن آور باشد. از سویی دیگر ملاک متعارف در این عبارت «از منظر مردم» معرفی شده است. بدیهی است که اطلاق مردم، اعم از ناظران غیرمسلمان و مسلمان است؛ چرا که دست کم بر اساس یک فرضیه، ملاک وهن، چشم‌انداز بیرونی اعمال مسلمین در برابر جامعه جهانی و غیرمتدینان به دین اسلام است؛ لیکن این فتوا درصدد است تصویری از وهن را در نگاه نسل‌های مسلمان هم ارائه کند و برای آن دخلی در ملاک قضیه قائل شود که البته بعید هم نیست؛ از آن رو که امروزه جامعه جهانی به هم پیوسته است، رخنه فرهنگ‌ها در همه‌جا تأثیر گذاشته و احساس مشترک فرهنگی و اندیشه‌ای

جستاری در باب
ضوابط وهن دین بر
اساس تحلیل فتاوی
مستند به وهن

۱۷۳

به همه جا سرایت کرده است و نسل مسلمان امروز هم پرسش های اساسی در برابر برخی رفتارهای مناسکی دارد. خلاصه اینکه اعتراض به برخی محتویات مناسکی و غیره صرفاً از سوی ناظران بیرون از خانواده امت اسلامی برانگیخته نشده است و اگر در چارچوب توجه نیرومند عقلی و عقلایی چاره نیابد لازم است این دسته اعمال برای اعراض از وهن کنار گذاشته شود.

۲/۷. مراسم و مناسک حج

مسائل مربوط به مناسک حج از جمله مواردی است که برخی از فقها نسبت به آن به وهن دین متمسک شده اند. متمایز بودن شیعیان در برخی از احکام و مناسک حج در مقابل سایر مذاهب اسلامی و نیز با توجه به این که جمعیت شیعیان نسبت به سایر مذاهب به مراتب کمتر است، موجب می شود در ایام حج این تفاوت بیش تر از سایر اوقات نمود یابد که نهایتاً در برخی موارد به وهن مذهب می انجامد.

در همین راستا، برخی فقها گفته اند: «مسئله ۴۹۶- شایسته است زائران خانه خدا نمازهای واجب یومیه خود را با جماعت اهل تسنن بخوانند و پس از برپا شدن جماعت آنها، از جماعت تخلف نکنند و خارج نشوند بلکه اگر این کار موجب وهن مذهب تشیع و بدبینی به آن باشد جایز نیست.» (شاهرودی، ۱۴۲۸ ق، ۱۷۴؛ و نیز نک: شبیری زنجانی، ۱۴۲۷ ق، ۲۷۶؛ ۲۲۹/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ ق، ۲۳۲/۲؛ بهجت، ۱۴۲۴ ق، ۲۰۷؛ شاهرودی، ۱۴۲۸ ق، ۱۷۷-۱۷۸)

اول: خروج از جماعت به خودی خود حرام نیست و حداکثر مکروه است، همچنانکه حضور در جماعت هم به خودی خود واجب نیست. این خروج با عروض عنوان وهن حرمت می یابد، از آن جهت که با ترک فعل جماعت ملازمه دارد.

دوم: بخش پایانی فتوا که به صورت شرطیه ذکر شده، نشان دهنده این است که چه بسا مطلق خروج، به ویژه در حالت فردی، موهن نباشد بلکه وقتی به صورت عملی یکپارچه و گروهی انجام شود چهره ای موهن به خود می گیرد.

سوم: با توجه به خصوصیات مورد، می توان حدس زد که ملاک وهن، منظر عرف مسلمین به ویژه حاضران در صحنه حج است؛ بنابراین عرف عام و ناظر بیرون

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۷۴

از جهان اسلام منظور نیست. این فتوا از این حیث که وهن دین را به وهن در منظر عرف غیرمسلمانان، محدود ندانسته بلکه نگاه ناظران مسلمان را هم در وهن دخیل دانسته است قابل توجه و تأمل است. می توان از این مورد با عنوان وهن مذهب یاد کرد.

در برخی فتاوا در باب مصادیقی از وهن دین در مراسم حج چنین آمده است: ((۴۰- زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب ورزند. مانند: الف) بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنّبی صفوف جماعت، هنگام اذان یا نزدیک اذان؛ ب) پرداختن به خریدوفروش در بازارها و خیابانها، یا بازگشتن با اجناس خریداری شده به سمت کاروانها در چنان ساعاتی بلکه این کارها را کنار بگذارند و به جماعت پیوندند؛ ج) اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین علیهم السلام، هنگام نماز جماعت؛ د) پوشیدن لباس های نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است؛ ه) برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوّار خانه خدا، یا ساکنان مکه و مدینه.)) (مکارم، ۱۴۲۶ ق، ۴۰۴)

فتوای فوق با ابهامات متعددی روبرو است، از جمله:

اول: چنانچه پرداختن به برخی از امور مذکور در فتوا از قبیل اعراض از صفوف جماعت و اشتغال به خریدوفروش در بازارها، به صورت انفرادی صورت گیرد، موجب وهن مذهب خواهد بود؟ یا آنچه موجب وهن مذهب است ارتکاب امور مذکور در سطح گسترده است؛ به گونه ای که بدان هویتی شیعی بیخشد و قابل انتساب به شیعیان یا ایرانیان باشد؟ بعید به نظر می رسد انجام این امور به صورت پراکنده و انفرادی موجب وهن مذهب باشد.

دوم: پرداختن به اموری همچون خریدوفروش در وقت نماز، امری است که در سایر شرایط و فارغ از ایام و مواقیف حج نیز امری مرجوح محسوب می شود و البته چنانچه مصداق وهن مذهب هم باشد به عنوان ثانوی موجب حرمت خواهد بود.

سوم: منظور از پوشیدن لباس های نامناسب در متن فتوا روشن نیست و این فتوا از این جهت دچار ابهام و اجمال است، اگر منظور لباسی است که خلاف عفت است یا لباس شهرت محسوب شود، هر دو فارغ از موجب وهن بودن، محکوم به حرمت

هستند. البته در این صورت چنانچه علاوه بر آن، مصداق وهن مذهب هم باشند، موجب تشدید حرمت خواهند بود. همین نکته درباره سخن یا رفتار خشونت بار نیز صدق می کند، رفتاری که قبح اخلاقی آن قابل انکار نیست و مغایر با تعالیم امامان شیعه علیهم السلام است، به خودی خود حرام است؛ چنانچه ایشان در این باره فرموده اند: «کونوا لنا زیناً ولا تكونوا علينا شیناً» (ابن بابویه، الأمالی، ص ۴۰۰)

نتیجه گیری

۱) از حاصل جمع فتاوی مرتبط با وهن، برمی آید که برای وهن با عنوان ثانوی چندگونه تاثیر دارد؛ توقف و تعطیلی حکم، تغییر و دگرگونی موقت و مادام الوهن. این تغییر هم از قبیل اباحه حرام یا تحریم حلال است.

۲) از حاصل فتاوا می توان به این تشخیص رسید که اولاً در اغلب موارد باید به گستردگی طیف ناظران توجه کرد و جلب نظر گروه معدودی از مردم نمی تواند دلیل کافی برای پناه بردن به عنوان وهن در فتاوا باشد. این گستردگی هرچه بیشتر باشد فتوای مستند به وهن را در وضعیت قابل قبول تری قرار می دهد. همچنین توجه به این نکته ضروری است که در پاره ای از موارد، ناظران بیرون از محیط اسلامی مدنظرند و در پاره ای دیگر بخشی از خانواده اسلام. مورد دوم، در مسائل موجب وهن مذهب، بیشتر تجلی می یابد.

۳) بررسی و تحلیل فتاوی مستند به وهن، حاکی از آن است که در برخی کنش ها همچون مناسک و مراسم عبادی اجتماعی همچون حج، زیارت و عزاداری، تنها زمانی عنوان وهن به خود می گیرند که به صورت جمعی و تحت هویت شیعی تحقق یابند و در حالت انفرادی، اثر وهن آور را ندارند.

۴) در تزاخم دو عنوان وهن و لزوم اهتمام به امور مهمی که شارع مقدس در هیچ حالتی راضی به تعطیلی آن نیست، دومی مقدم است؛ چرا که طبق یک نظریه گسترده فقهی چنین اموری در هیچ حالتی نایستی رها شود و هیچ عذری در ترک آن ها نیست.

منابع

• قرآن کریم (ترجمه مکارم شیرازی)

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ ش). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. چاپ ۴، قم: بی نا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶) **الأمالي**. تهران: بی نا.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ ش). **علل الشرائع**. قم: بی نا.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (بی تا). **المحکم و المحيط الأعظم**. بیروت: بی نا.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳ ق). **تحف العقول**. چاپ ۲، قم: بی نا.
۶. ابن فارس، احمد بن فارس. (بی تا). **معجم مقاییس اللغة**. قم: بی نا.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). **لسان العرب**. چاپ ۳، بیروت: بی نا.
۸. ازهری، محمد بن احمد. (بی تا). **تهذیب اللغة**. بیروت: بی نا.
۹. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ ش). **فرهنگ ابجدی**. چاپ ۲، تهران: بی نا.
۱۰. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۴ ق). **مناسک حج و عمره**. چاپ ۳، قم: انتشارات شفق.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد. (بی تا). **الصحاح**. بیروت: بی نا.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید. (بی تا). **شمس العلوم**. دمشق: بی نا.
۱۳. خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی. (۱۴۲۰ ق). **أجوبة الاستفتاءات**. چاپ ۳، بیروت: الدار الإسلامية.
۱۴. خمینی، سید روح‌الله موسوی. (بی تا). **تحریر الوسيلة**. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). **مفردات ألفاظ القرآن**. بیروت: بی نا.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶ ش). **مقدمة الأدب**. تهران: بی نا.
۱۷. شبیری زنجانی، سید موسی. (۱۴۲۷ ق). **مناسک زائر**. قم: شهاب‌الدین.
۱۸. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۸ ق). **دلیل تحریر الوسيلة**. چاپ ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر. (۱۴۲۵ ق). **مبانی الفقه‌الفعال فی القواعد الفقهية الأساسية**. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۰. شاهرودی، سید مرتضی موسوی. (۱۴۲۸ ق). **جامع الفتاوی**. قم: نشر مشعر.
۲۱. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (بی تا). **المحیط فی اللغة**. بیروت: بی نا.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ ش). **مجمع البحرين**. چاپ ۳، تهران: بی نا.
۲۳. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ ق). **جامع المسائل**. قم: انتشارات امیر قلم.

جستاری در باب
ضوابط وهن دین بر
اساس تحلیل فتاوی
مستند به وهن

۱۷۷

۲۴. فاضل مقداد. (۱۳۷۳ ش). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. چاپ ۲، تهران: مرتضوی.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. (بی تا). *کتاب العین*. چاپ ۲، قم: بی نا.
۲۶. فیومی، احمد بن محمد. (بی تا). *المصباح المنیر*. چاپ ۲، قم: بی نا.
۲۷. زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). *تاج العروس*. بیروت: بی نا.
۲۸. مکارم، ناصر. (۱۴۲۶ ق). *مناسک جامع حج*. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۹. مکارم، ناصر. (۱۴۲۷ ق). *الفتاوی الجديدة*. چاپ ۲، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۰. منتظری، حسین علی. (بی تا). *رساله استفتاءات*. قم: بی نا.
۳۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۲۳ ق). *فقه القضاء*. چاپ ۲، قم: بی نا.
۳۲. موسوی قزوینی، سید علی. (۱۴۲۴ ق). *ینایع الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. موسی، حسین یوسف. (بی تا). *الإفصاح*. چاپ ۴، قم: بی نا.
۳۴. مهنا، عبدالله علی. (بی تا). *لسان اللسان*. بیروت: بی نا.

References

**The Holy Qur'an. Translated by Āyatullāh al-Makārim al-Shīrāzī.*

1. al-Anṣārī al-Ifriqī al-Miṣrī al-Khazrajī, Jamāl al-Dīn Abulfadl Muḥammad ibn Mukarram (Ibn Manzūr). 1989/1405. *Lisān al-'Arab*. Beirut.
2. al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2004/1425. *Jāmī' al-Masā'il*. 10th. Qom: Amīr al-Qalam.
3. Al-Farāhīdī, Khalīl ibn Aḥmad. n.d. *Kitāb al-'Ayn*. Qom.
4. Al-Fayyūmī, Abul 'Abbās Aḥmad ibn Muḥammad. n.d. *Al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Sharḥ al-Kabīr lil Rāfi'ī*. Qom.
5. al-Ḥarrānī, Ḥasan Ibn 'Alī Ibn Shu'ba (Ibn Shu'ba). 1943/1363. *Tuḥaf al-'Uqūl*. Qom.
6. al-Ḥillī al-Suyūrī, Al-Miqdād ibn 'Abdullāh ibn Muḥammad (al-Fāḍil al-Miqdād). 1994/1373. *Al-Kanz al-'Irḥān fī Fiqh al-Qur'an*. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya.
7. al-Ḥumayrī, Nashwān ibn Sa'īd. n.d. *Shams al-Ūlūm*. Damascus.
8. al-Ḥusaynī al-Khāmināī, al-Sayyid 'Alī. 1999/1420. *Ajwabat al-Is'iftā'āt*. 3rd. Dār al-Islāmīyah.
9. al-Ḥusaynī al-Zabīdī al-Wāsiṭī, Murtaḍā Muḥammad ibn Muḥammad. n.d. *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال نهم، شماره پیاپی ۳۲

پاییز ۱۴۰۲

۱۷۸

10. al-Jawharī, Ismā‘il Ibn Hammād. n.d. *al-Ṣiḥah: Tāj al-Lughat wa Ṣiḥah al-‘Arabīyyah*. 1st. Beirut.
11. Al-Muntaẓirī, Ḥusayn ‘Alī. *Risalat Istiftā’āt*. Qom.
12. Al-Mūsawī al-Ardabīlī, Sayyid ‘Abul al-Karīm. 2002/1423. *Fiqh al-Qadā’*. Qom.
13. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Tahrīr al-Wasīlah*. Qom: Dār al-‘Ilm.
14. al-Mūsawī al-Qazwīnī, al-Sayyid ‘Alī. 2003/1424. *Yanābī’ al-Aḥkām fī Ma’rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
15. Al-Mūsawī al-Shāhrūdī, Sayyid Murtaḍā. 2007/1428. *Jāmi’ al-Fatāwā*. 1st. Manshūrāt Mash‘ar.
16. Al-Rāghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. n.d. *Mufradāt al-Alfāz al-Qur’ān*. Beirut.
17. Al-Ṣāhib, Ismā‘il ibn ‘Ibād. *al-Muḥīṭ fī al-Lughah*. n.d. Beirut.
18. al-Sayfī al-Māzandarānī, ‘Alī Akbar. 2007/1428. *Dalīl Tahrīr al-Wasīla - al-Satr wa al-Sātir*. Qom: Mu’assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
19. al-Sayfī al-Māzandarānī, ‘Alī Akbar. 2004/1425. *Mabānī al-Fiqh al-Fa’āl fī al-Qawā’id al-Fiqhīya*. um: Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā’at al-Mudarrisīn.
20. al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn. 1995/1375. *Majma’ al-Bahrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā’ al-Āthār al-Ja‘farīyya.
21. al-Zamaksharī al-Khārazmī, Maḥmūd Ibn ‘Umar (Jār Allāh). 2007/1386. *Muqadamat al-Adab*. 1st. Tehran.
22. Azharī, Muḥammad ib Aḥmad. *Tahdhīb al-Lughat*. Beirut.
23. Bahjat, Muḥammad Taqī. *Manāsik-i Ḥajj wa ‘Umrāh*. 3rd. Manshūrāt Shafaq.
24. Buṣṭānī, Fu’ād Afrām. *Farhang Abjadī*. 1996/1375. 2nd. Tehran
25. Ibn Athīr Shībānī, Majd al-Dīn Mubārak ibn Muḥammad. *Al-Nihāyat fī Gharīb al-Ḥadīth wa al-Athar*. 4th. Qom.
26. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 1995/1376. *Al-Amālī*. Tehran.
27. Ibn Bābiwayh al-Qommī, Muḥammad Ibn ‘Alī (al-Shaykh al-Ṣadūq). 2006/1385. *‘Ilal al-Shara’i’*. Qom.
28. Ibn Fāris, Aḥmad Ibn Fāris. 1983/1404. *Mu’jam Maqāyīs al-Lughā*. 1st.
29. Ibn Sayyidah, ‘Alī ibn Ismā‘il. *Al-Muḥkam wa al-Muḥīṭ al-‘Azam*. 1st. Beirut.
30. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Al-Fatāwā al-Jadīdah*. 2nd. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalīb.
31. Makārim Shīrāzī, Nāṣir. 2006/1427. *Manāsik al-Jāmi’, Ḥajj*. 2nd. Qom: Madrisi-yi Imām ‘Alī Ib Abī Ṭalīb.
32. Muhannā, ‘Abdullāh ibn ‘Alī. *Lisān al-Lisān*. 1st. Beirut.
33. Mūsā, Ḥusayn Yūsuf. *Al-Ifṣāḥ*. 4th. Qom.
34. Shubiyri Zanjanī, Sayyid Mūsā. *Manāsik al-Zā’ir*. 2006/1427. 1st. Qom: Manshūrāt Shahāb al-Dīn.

